

تربیت فرزند با بهره‌گیری از شیوه‌های تشویق و تنبیه از منظر اسلام

زهره جعفری^۱

سهیلا حسن‌زاده^۲

چکیده

در مقاله حاضر سعی بر این است تا تشویق و تنبیه را به عنوان دو رکن کارآمد و مؤثر در امر تربیت بررسی شود، زیرا تشویق و تنبیه از امور ضروری در تعلیم و تربیت فرزند است و در آیات قرآن کریم و روایات به آن توجه شده است. در جستار حاضر ابتدا به تعاریف و اصطلاحات تشویق و تنبیه و سپس به بررسی اصول و روش‌های تربیت فرزند پرداخته شده، و در ادامه با ارائه نظرات اندیشمندان مسلمان و دانشمندان غربی در خصوص دو مقوله تشویق و تنبیه به تبیین اهمیت آن اشاره شده است. این مقاله به شیوه توصیفی، تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داده‌اند که تربیت فرزند در دوره کودکی نسبت به دوره‌های دیگر نقش زیر بنایی دارد. اگر خانواده با به کارگیری اصول صحیح به رشد و پرورش فرزندان بپردازد بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. بررسی‌های انجام شده مبین این امر است که دین اسلام و نظریه‌پردازان مسلمان، تنبیه را به عنوان عامل تربیتی پذیرفته‌اند، لیکن اجرای آن را بیشتر به جنبه آگاهی دادن آن، که امری درونی و در اختیار فرد است معطوف نموده‌اند.

واژگان کلیدی: تربیت، تشویق، تنبیه، روش‌های تربیت، اسلام.

۱. طلبه کارشناسی رشته معارف اسلامی و علوم تربیتی جامعه المصطفی سنة الله العالمیه خراسان

۲. طلبه دکتری رشته قرآن و علوم تربیتی، جامعه المصطفی سنة الله العالمیه خراسان/

hasanzadeh۳۲۰@gmail.com

مقدمه

مواجهه با چالش‌های اخلاقی و تربیتی در دنیای معاصر، نیاز به ارائه راهکارهای مؤثر و کارآمدی دارد که به دغدغه‌های وجود آدمی و نیز دردها و بحران‌های او پایان بخشد. چنین راهکارهایی باید متکی به فلسفه تربیتی نیرومندی باشد که کردارها و فعالیت‌های تربیتی انسان را هدایت نموده و جهت‌گیری مؤثری به آن‌ها دهد. از سوی دیگر دین مبین اسلام از ویژگی‌هایی هم‌چون جامعیت و جهانی بودن جاودانگی برخوردار است و فراتر از مرزهای زمان و مکان و نژاد قادر به پاسخگویی به نیازهای اساسی انسان‌هاست. (شرفی، ۱۳۷۹: ۱۶)

روح و روان حساس کودک در آغاز زندگی، از جهت‌های بسیاری همانند ماده خامی است که آمادگی هرگونه پرورش و تربیتی دارد. اگر پدر و مادر و دیگر نهادهای مسئول تربیت دقت کنند و بر اساس آموزه‌های هدایت بهترین مربیان عالم (اهل بیت علیهم‌السلام) فطرت پاک و احساسات ارزنده کودک را با شیوه‌های پسندیده رهنمون شوند، سرنوشت و آینده‌ای بس زیبا برای او فراهم می‌کنند، اما چنانچه در این مسیر سهل‌انگاری نمایند و با روش‌های غلط و پرورش‌های نادرست و شیوه‌های نادرست، فطرت پاک کودکان را آلوده سازند، مقدمات بدبختی و نگون بختی او را فراهم آورده‌اند؛ به گونه‌ای که گاه، به هیچ صورتی نمی‌توان آن را تغییر داد.

یکی از این شیوه‌های تربیتی استفاده از تشویق و تنبیه می‌باشد که در هر تربیتی کاربرد و ضرورت دارد، لذا پدر و مادران باید در جهت تربیت صحیح فرزندان خود از آن استفاده کنند. (قاسمی، ۱۳۹۳: ۳۱)

مهم‌ترین هدف رسالت پیامبران به ویژه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلیم و تربیت انسان‌ها بوده است. همه مکاتب، مذاهب و ممالک برای تربیت آدمی در دوران کودکی، به دلایل متعدد، اهمیتی ویژه قائل هستند. اسلام بر تربیت در دوران کودکی تأکید فراوان داشته و با پرداختن بر دو روش «تشویق» و «تنبیه» که از جمله

روش‌هایی است که در تربیت مورد توجه قرار گرفته است، آن را از جمله وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می‌داند.

با توجه به دیدگاه اسلام وجود بهشت و جهنم و انذار و تبشیر پیامبران، آیه‌های مربوط به پاداش و کیفر و وعده و وعیده‌های شوق‌انگیز و خوفناک همه‌وهمه، جلوه‌هایی از تشویق و تنبیه است؛ هر چند که در تربیت اسلامی تکیه بر تشویق به مراتب بیشتر از تنبیه است. مقاله حاضر با توجه به جهان بینی و انسان شناسی ویژه اسلام و به منظور تحقق آرمان‌ها و اصول قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با بهره‌گیری فراوان از آرای اندیشمندان علوم تربیتی و با استفاده از قرآن کریم و احادیث و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نوشته شده است.

در مقاله حاضر به این سؤال پاسخ خواهیم داد که: جایگاه تشویق و تنبیه در فرایند تربیت فرزند از منظر اسلام چیست؟

۱. ۱. مفهوم‌شناسی

در ابتدا لازم است که واژه‌ها و مفاهیم پژوهش مورد بررسی قرار بگیرند؛ واژه‌های «تربیت»، «تشویق» و «ترغیب».

۱. ۱. تربیت

«تربیت»، از ریشه «ربو» و باب تفعیل است و در این ریشه معنای زیادت و فزونی می‌دهد و با توجه به ریشه آن، به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است، از این رو به معنی تغذیه طفل به کار می‌رود. علاوه بر این، تربیت به معنی «تهذیب» نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال، نظر بر آن بوده است که تهذیب اخلاقی، مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست. (باقری، ۱۳۸۴: ۳۷)

اما در لغت، این واژه به معنای نشو و نما دادن، زیاد کردن، برکشیدن و مرغوب یا قیمتی ساختن است. در این معنی اخیر، تربیت از حد افراط و تفریط بیرون آوردن و به حد اعتدال سوق دادن، تعریف شده است. (شکوهی، ۱۳۷۸: ۲) رشد دادن یا فراهم کردن زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود را تربیت گویند، که باید با اصولی همراه باشد تا به نحو احسن صورت گیرد. (رهبر، ۱۳۸۵: ۶)

از دیدگاه صاحب نظران علم اخلاق، فراهم آوردن زمینه برای رشد و پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به ظهور و فعلیت رسانیدن امکانات بالقوه موجود در درون او را تربیت می نامند. (سادات، ۱۳۸۲: ۷) بنابراین می توان گفت هرگونه تغییر مطلوبی که باعث رفتار مثبت و مطلوب در انسان شود، تربیت نامیده می شود و این تغییرات باید در رفتار، گفتار، نگرش و اعمال آنها به طور آشکار بروز و ظهور نماید.

۲.۱. تشویق و ترغیب

تشویق به معنی به شوق آوردن، راغب کردن و آرزومند ساختن است. (معین، ۱۳۵۰: ۱۵-۱۰)

«ترغیب» از رغبه مشتق شده است و به معنی میل و اشتیاق است. بنابراین ایجاد میل و رغبت کردن نسبت به چیزی در یک یا چند فرد را ترغیب گویند. (داوودی، ۱۳۹۱، ج: ۳، ۱۴۴)

وقتی متربی، رفتاری ارزشمندانه می کند باید فضا را به گونه ای ساخت که احساس خوشایندی نسبت به عمل ارزشی خود داشته باشد، درچنین حالتی وی را تشویق می کنیم. تشویق او وسیله ای است که حسن کردارش را به وی نشان دهد و او را متوجه نیکویی عملش کند. (بنی هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

در اصطلاح، «تشویق» محرک خوشایندی است که بعد از بروز یک رفتار مطلوب به کودک ارائه می شود و منظور از تشویق و تأیید، حمایت از رفتارهای مثبت و تأکید بر اعمال درست است. این عمل به کودک کمک می کند که

برداشت خوبی از خود داشته باشد و با اعتماد به نفس رفتار صحیح را ارائه دهد. تشویق فرد را به ادامه کارش ترغیب می‌کند و او را در مسیر پیشرفت و بهبود قرار می‌دهد. تشویق نوعی پاداش است که برای تقویت رفتار مطلوب و ادامه آن به فرد، ارائه می‌شود.

چون شوق نتیجه دریافت محبت است، تشویق را می‌توان هرگونه رفتار یا عملی دانست که کسی برای خوشایند دیگری انجام می‌دهد. به دیگر سخن، تشویق گونه‌ای پاداش و به کار بردن عامل یا عواملی است که افراد را به نیکوکاری وادارد. تشویق برای ارایه محبت صورت می‌گیرد و نشانه اعلام رضایت و پذیرش رفتار دیگری است. (دولتی، ۱۳۷۷: ۱۲۸)

«تنبيه»، واژه‌ای عربی است از باب «تفعیل» و ماده «نبه» که در لغت عرب آن را چنین معنا کرده‌اند: «برخاستن و بیدار شدن از خواب غفلت». (لسان العرب، اقرب الموارد، ماده نبه)

اما معنی اصطلاحی تنبيه عبارت است از مواجه ساختن متربی خطاکار با یک تجربه ناخوشایند، به منظور آگاه‌ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن. بر این اساس، معنای اصطلاحی تنبيه در یک جهت، با معنای لغوی مشترک، و در دو جهت با آن متفاوت است.

تنبيه اصطلاحی همان آگاهی بخشیدن است ولی با دو ویژگی؛ اولاً پس از صدور رفتار نامطلوب از متربی و ناظر به آن است و ثانیاً با شیوه خاصی صورت می‌گیرد و آن عبارت است از مواجه سازی متربی با تجربه‌ای ناخوشایند (قائمی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۳۸) که هر نوع محرومیت شخصی، مهوریت و محکومیت فردی و در نهایت، تنبيه بدنی را در بر می‌گیرد.

۲. پیشینه تاریخی تشویق و تنبيه

بحث‌های مربوط به کاربرد تشویق و تنبيه به عنوان ابزارهای تغییر رفتار در جانوران و زیردستان از دیرباز مطرح بوده است. با این حال، نخستین کنکاش‌ها

درباره تشویق و تنبیه و تقویت کننده‌های مثبت و منفی در پیدایش یا از بین بردن برخی رفتارها با پژوهش‌های ایوان پترویچ پاولف (۱۸۴۹-۱۹۳۶) آغاز شد. پاولف در تبیین بازتاب‌های شرطی بر این باور است که تقویت فرایند شرطی سازی سبب می‌شود پاسخ‌های بازتابی فرد به عرصه‌های گوناگون گسترش یابد. وی با طرح نظریه شرطی‌سازی کلاسیک مدعی شد که با دادن تقویت و شرطی‌کردن حیوان، رفتارهای بازتابی حیوان را می‌توان کنترل کرد. پس از او بوروس فردریک اسکینر (۱۹۰۴-۱۹۹۰) بررسی‌های گسترده‌ای درباره اثر تقویت کننده مثبت و منفی در رفتار آفرینی و فراخواندن رفتار جدید در حیوانات آغاز کرد. وی با گسترش دادن این یافته‌ها به قلمرو رفتار انسانی، در زمینه اثرگذاری تشویق و تنبیه بر رفتار انسان، دریچه تازه‌ای گشود. پژوهش اسکینر که به نام شرطی‌سازی کنشگر معروف شد، همچنان ادامه پیدا کرد.

امروزه در این زمینه کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات نگاشته شده است که به چند نمونه آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱. کتاب جایگاه تشویق و تنبیه در اسلام، نوشته آقای داوود حسینی (۱۳۴۳) که بیشتر به مبانی نظری تشویق و تنبیه پرداخته است.
۲. کتاب اصل تشویق و تنبیه در اسلام از ملوک طهماسبی (۱۳۶۴) که به تشویق و تنبیه در آموزش و پرورش پرداخته است.
۳. بررسی تشویق از دیدگاه اسلام، که در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد توسط آقای غلام‌رضا دولتی در سال ۱۳۷۷ نگاشته شده است.
۴. بررسی روش‌های تشویق و تنبیه در تربیت اجتماعی با تأکید بر تعالیم اسلامی، پایان‌نامه کارشناس ارشد آقای غلام‌علی تبار فیروزجانی (۱۳۹۵) است.

۵. تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت اسلامی فاطمه کریمی در دشتی (پایان‌نامه ارشد ۱۳۶۶)

۶. مقاله «نقش تنبیه و تشویق در تربیت فرزند از دیدگاه قرآن و روایات»، نوشته خدیجه آقاجانی کالسگری در سال ۱۳۹۵ نوشته شده است.

۷. مقاله «تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت اسلامی» نیز در شماره ۷۲ نشریه تربیت (۱۳۷۱) منتشر شده است.

در این پایانامه‌ها و مقالات از نگاه‌های مختلف به تشویق و تنبیه پرداخته شده است، اما در این مقاله به دیدگاه موافقان و مخالفان تشویق و تنبیه پرداخته شده است که در نوشته‌های مذکور، کم یا اصلاً به آن پرداخته نشده است.

۳. اهمیت و ویژگی‌های دوران کودکی

اساس وجودی همه موجودات عالم، به جز خداوند بر تحول و تغییر نهاد شده است. انسان نیز در تمام دوران زندگی خود، دستخوش تغییرات مداوم است. هر تغییری را در مراحل چندی به وضوح می‌توان مشاهده کرد؛ نطفه، جنین، نوزاد، کودک، نوجوان، جوان، بزرگسالان و پیر. هریک از این مراحل، چنان که گفتیم متأثر از مرحله قبل و مؤثر در مرحله بعدی است و بنابراین می‌توان گفت ارکان و پایه‌های شخصیت انسان بالغ و رشید، به چگونگی دوران کودکی بستگی دارد.

در این دوران است که بر اثر حضور والدین و اطرافیان رفتار کودک و به ویژه رفتار عاطفی و اجتماعی او تکیه می‌یابد. انسان بیشتر عادات زندگی خود را در دوران طفولیت کسب می‌کند و تقریباً در این مرحله است که کیفیت سازگاری با محیط را فرا می‌گیرد. ازین رو می‌توان در خردسالی، حتی کیفیت رفتار شخص در دوران سالمندی را پیش بینی کرد؛ همان گونه که حالات کودکی یک سالمند را می‌توان از رفتار او تشخیص داد.

گزل نقل می‌کند: «کودک در پنج سالگی نسخه کوچک شخص جوانی است که بعداً خواهد شد». (عطاران، ۱۳۷۵: ۱۲) چرا که انسان در مقایسه با سایر جانوران یک دوره طولانی وابستگی را طی می‌کند و بسیاری از اعمال، مانند راه رفتن که در جانداران به طور خودبه‌خودی انجام می‌گیرد، در انسان باید به تدریج به وجود آید، لذا تمام مکاتب فکری روان‌شناسی در این مورد توافق دارند که دوران شیرخوارگی و کودکی، در تعیین و شکل دادن رفتار و رشد منش آینده دارای اهمیت بیشتری است. روایاتی نیز بر ضرورت و اهمیت تربیت در این دوران اشاره می‌کند.

امام صادق علیه السلام درباره فرزند می‌فرماید: «حَقَّ الْوَلَدُ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ». ایشان سه حق را بر پدر لازم می‌داند که یکی از آن‌ها جدیت در تربیت اوست: فرزند بر پدر سه حق دارد، انتخاب نام نیک، جدیت در تربیت او و آموختن قرآن به وی. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ۳۶۵)

پاداش و تنبیه، دو سلاح مؤثر و قوی هستند که به وسیله آن‌ها والدین می‌توانند رفتار کودک را به شیوه دلخواه خود هدایت کنند. بنابراین اگر شیوه‌های مثبت و مؤثر تحسین و تنبیه را فراگیریم، از نتایج آن‌ها شگفت‌زده خواهیم شد. ساده‌ترین شکل پاداش و تحسین، دادن انگیزه به کودک برای تکرار رفتار صحیح است. (سوکوولی، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

۴. اهمیت تشویق

همه انسان‌ها حتی بزرگسالان، تا آخر عمر نیاز به تشویق دارند. «تشویق» موجب رغبت و دلگرمی و نشاط و تحریک می‌شود و انسان را به جدیت وادار می‌کند. انسانی که مورد تشویق قرار می‌گیرد احساس آرامش و رضایت خاطر و اعتماد به نفس می‌کند، و برای جدیت بیشتر و تحمل دشواری‌ها آماده می‌گردد. بالعکس، اگر مورد نکوهش یا ناسپاسی قرار گرفت دلسرد و بی‌رغبت می‌شود و احساس حقارت و ضعف می‌کند، به گونه‌ای که توان خویش را از

دست می‌دهد و نمی‌تواند حتی از استعداد‌های موجود خویش نیز استفاده کند. تشویق، حس خودپسندی و حب ذات انسان را اقناع می‌کند و موجب قوت قلب و نشاط می‌شود. (امینی، ۱۳۸۶: ۴۲۹) برعکس نکوهش و ناسپاسی شخصیت انسان را تحقیر می‌کند و موجب افسردگی و ملال می‌گردد. در تربیت اسلامی نیز افراد تبهکار یکسان به شمار نرفته، از نیکوکاری تعریف و تحسین به عمل آمده و از تبهکاری مذمت شده است. به نیکوکاران وعده پاداش نیک داده شده و برای بدکاران عذاب و کیفر مقرر گشته است. (همان: ۴۳۰)

قرآن پر از است از وعده و وعید و بشارت و انداز؛ لیکن در تربیت اسلامی بر تشویق بیش از تنبیه تکیه شده است. همه بشارت‌های قرآن به منظور تشویق نیکوکاران نازل شده است. در قرآن می‌فرماید: ما حقایق قرآن را سهل و آسان به زبان تو آوردیم تا اهل تقوا را بشارت دهی و معاندان لجوج را بترسانی. (مریم: ۵۷)

تشویق می‌تواند معجزه نماید و گاه حتی سرنوشت زندگی شخص را عوض می‌کند. از این رو، فرستادگان و برگزیدگان خداوند متعال برای تربیت بشر از این روش بهره گرفته‌اند. تشویق نیاز همه بشر است و این نیاز، در کودکان بیش از دیگر سنین دیده می‌شود. تشویق و تحسین کودکان، نیاز فطری آنان را پاسخ می‌گوید. با تشویق می‌توان بسیاری از آموزه‌های دینی را به کودکان آموخت.

خداوند متعال در تشویق و تمجید اخلاق رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾؛ همانا تو بر خلقت بزرگی هستی. (قلم: ۴) و برای تشویق آنان که در مصیبت‌ها بردبارند، می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾؛ آنان کسانی هستند که درود و رحمت الهی بر آنان باد و آنان هدایت‌یافتگان‌اند. (بقره: ۱۵۷)

بنابراین تشویق را می‌توان یکی از عوامل مهم و روش‌های مؤثر تربیت دانست که اولیا و مربیان می‌توانند از آن استفاده کنند. تشویق عبارت است از قول یا عملی که از فعل فاعل قدردانی می‌کند و می‌ستاید، مانند آفرین، احسنت،

متشکر، هدیه دادن، تعریف و تمجید و... . اولیا و مربیان باید با توجه به مقدار سن و درک فرد مورد تربیت و اوضاع و شرایط خاص زندگی و ارزش و اهمیت کار او، نوع تشویق و مقدار آن را انتخاب نمایند.

تکریم و احترام به شخصیت کودک را می‌توان یک وسیله و روش تربیتی معرفی کرد. به همین جهت توصیه می‌شود به کودکان احترام نمایند. در سیره اولیای الهی نیز تشویق‌های فراوان و جالبی دیده می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: فرزندان خود را گرمی بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا خدا گناهان را بپارزد. یکی از روش‌هایی که در سیره معصوما ﷺ در تربیت فرزند از آن بهره گرفته می‌شد روش تشویق بود، به طور کلی تشویق و تنبیه از روش‌هایی است که در تربیت گریزی از آن نیست.

گرچه تشویق یک وسیله مؤثر تربیتی است لیکن بی خطر هم نیست. خطر آن این است که به صورت رشوه درآید و اعمال کودک به پاداش وابسته شود. امکان دارد کودک پرتوقع و طلب کار شود، چنین فردی وقتی بزرگ هم شد از همه کس طلبکار می‌شود، ولی خودش احساس مسئولیت نمی‌کند. بنابراین اولیاء و مربیان باید بیش از تشویق، بر وظیفه‌شناسی تکیه کنند. غذا خوردن، درس خواندن، رعایت اخلاق و آداب اجتماعی، همه این‌ها برای کودک وظیفه است و باید به عنوان وظیفه آن را انجام دهد.

اگر تشویق، با شرایط و به موقع انجام شود، در رفتار فرزند دگرگونی جدی ایجاد می‌کند و مسیر زندگی او را تغییر می‌دهد.

۴. ۱. انواع تشویق

تشویق انواعی دارد که بهتر است از همه آن‌ها استفاده کنید.

۱. تشویق گفتاری

از واژگانی چون آفرین، به به، جالبه، خیلی خوبه و... و جمله‌هایی چون «کاری که انجام دادی خیلی خوبه»، «از کارت خیلی خوشم آمد»، «خوشحالم از اینکه چنین توفیقی به دست آوردی» و... استفاده کنید.

۲. تشویق رفتاری

گاهی نگاهی محبت‌آمیز، تکان‌دادن سر و تغییر حالت چهره به نشانه خشنودی، بوسیدن، در آغوش گرفتن و... می‌تواند اثر شگفت‌انگیزی داشته باشد.

۳. تشویق نوشتاری

نوع دیگر تشویق، استفاده از نوشتار است به این صورت که رفتارهای خوب و پسندیده فرزندان را بنویسید و در پایان هفته به آن‌ها نشان دهید یا به مناسبت‌هایی، کارت پستال تهیه کنید و در آن‌ها جمله‌هایی محبت‌آمیز بنویسید.

۴. تشویق مادی

فهرستی تهیه و انواع تشویق‌های مادی روزانه، هفتگی و ماهانه را در آن ثبت کنید و با توجه به فعالیت فرزند و میزان اهمیت رفتار او از آن بهره ببرید.

۲.۴. شرایط تشویق

اگر بخواهید تشویق شما اثر داشته باشد، باید شرایط ذیل را در آن رعایت کنید:

۱. تشویق با سن فرزند تناسب داشته باشد؛ برای مثال، نوازش، بوسیدن و در آغوش گرفتن برای خردسالان و تشویق گفتاری و رفع نیازهای مادی برای نوجوانان مناسب‌تر است؛ البته نوجوانان نیز به تماس فیزیکی (نوازش، بوسیدن و در آغوش گرفتن) نیاز دارند.

۲. تشویق مستقیم باشد؛ به فرزندتان مستقیم بگویید: «از کاری که کردی خوشحالم».

۳. تشویق در حضور دیگران، به ویژه در مورد کودکان معجزه می‌کند. در مورد نوجوانان باید اندک و بسیار حساب شده (طبیعی و مناسب) باشد؛ برخی نوجوانان از تعریف‌ها و تمجیدهای والدین از آن‌ها در حضور دیگران خرسند نمی‌شوند.

۴. تشویق‌ها باید جزئی و مصداقی باشد، نه کلی؛ برای مثال «تو کارت را خوب انجام می‌دهی» یا «آفرین عزیزم» کلی است. بهتر است بگویید: «از اینکه اتاقت را مرتب کردی» یا «از اینکه تکالیفت را به موقع انجام دادی»، خوشحالم.

۵. تشویق باید به صورت قدردانی یا وصفی باشد، نه ارزیابی. تشویق قدردانی یا وصفی آن است که «رفتار» فرزند تحسین می‌شود (کاری که کردی، خوب بود. از اینکه راست گفتی ممنونم و...)، اما در تشویق ارزیابی، «خود فرزند» ستوده می‌شود (تو بی‌نظیری، تو خوبی، تو قهرمانی، تو راستگویی، تو مسئولیت پذیری و...). (همان: ۵۳)

۶. تشویق باید بلافاصله به دنبال رفتار مطلوب بیاید. اگر تأخیری در ستایش کردن پیش بیاید، حتی برای یک زمان کوتاه، تحسین اثربخشی خود را در ارتقای رفتار مطلوب از دست خواهد داد. این بدان معناست که اگر شما می‌خواهید فرزندان را به خاطر بازی مشترک تحسین کنید، باید در کنار آنان باقی بمانید تا بتوانید بلافاصله آنان را تحسین کنید، نه اینکه صبر کنید به اتاق بازگردند و آن گاه تحسین کنید. (کرری، ۱۳۹۱: ۸۷)

۷. زیاده‌روی نکردن در تشویق؛ زیاده روی در تشویق، آن را از اثر می‌اندازد، زیرا اگر تشویق گفتاری باشد، به تملق و چاپلوسی و دروغ می‌انجامد و سبب بد گمانی کودک می‌گردد. شاهد این

مطلب، سخن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که فرمود: «شنا گویی بیشتر از استحقاق، چابلوسی است». (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۰۴)

۵. تهدید و تنبیه

تنبیه از روش‌هایی است که می‌تواند در موقعیت‌های خاص، به عنوان یک روش اصلاحی مؤثر عمل کند، اما متأسفانه به کارگیری بی‌حد و حصر تنبیه به شکلی بسیار تخریبی و غالباً بدون نتیجه، در حال حاضر آن را به صورت عامل مخربی جلوه‌گر ساخته است. (منطقی، ۱۳۷۲: ۳۰۱)

در هر کار تربیتی باید به دو جنبه از حالات روانی انسان توجه کرد. مثلاً اگر بخواهیم کودک را به مدرسه رفتن متمایل کنیم از راه تشویق و ترغیب و یا انذار و ترساندن - یا هر دو راه باهم - می‌توان وارد شد. یعنی یا آثار مدرسه رفتن را برای کودک تشریح می‌کنیم و به او وعده پاداشی می‌دهیم تا میل و رغبت او به این کار تحریک شود و یا عواقب خطرناک مدرسه رفتن را ذکر می‌کنیم و او را تهدید به امری ناخوشایند می‌نماییم. مطمئناً کودک برای اینکه از این مکافات فرار کند به درس خواندن روی می‌آورد. (همان: ۶۴)

ترس و بیمی که همگام و توأم با رغبت و امید باشد، می‌تواند از عوامل و موجبات تکوین عادت در کودک تلقی شود و اگر این گونه تمهیدات مؤثر واقع نشد و کودک دست از عادت مناسب برداشته، تمایل به انجام تخلفات اخلاقی داشت، مربیان مسلمان توصیه به تنبیه بدنی می‌کنند. تنبیه بدنی را باید آخرین شیوه‌ای دانست که دانشمندان مسلمان بهره‌گیری از آن را مطرح می‌کنند. چنان نیست که گویی کودک، از دیدگاه مربیان مسلمان موجودی است که همواره باید با اخافه و تهدید و تنبیه با او برخورد کرد. همچنین نباید تصور نمود که توجه به رفاقت و مهربانی در تعلیم و تربیت در زمان معاصر پیدا شده است.

۵. ۱. انواع تنبیه

به طور کلی، تنبیه بر اساس نوع تأثیر آن در متربی دو گونه است: ۱. عاطفی و روانی؛ ۲. بدنی و جسمانی.

نوع اول به تنبیهی گفته می‌شود که موجب ناراحتی فرد می‌گردد و به اقتضای شدت و ضعف خود، فشار روانی خاصی را بر او وارد می‌سازد و در عین حال، اثر مستقیمی روی بدن وی ندارد؛ مانند سرزنش و توبیخ، قهر کردن، محروم سازی از اشیا مورد علاقه و...؛ اما تنبیه بدنی و جسمانی به افعالی اطلاق می‌شود که به طور مستقیم بر بدن تأثیر می‌گذارد و موجب درد و آزار جسمانی و در نتیجه عذاب روحی می‌گردد؛ مانند: کتک زدن، جاری کردن حدود شرعی و... (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴۰).

تنبیه ممکن است به صورت گوناگون انجام گیرد و منحصر به کتک زدن نیست، ترش‌رویی و عدم بشاشت چهره هم نوعی تنبیه است. همچنین محروم کردن کودکان از بعضی امور خوشایند و پر جاذبه نیز تنبیه است. در خصوص تنبیه جسمانی هم منظور، توسل به شیوه‌های خشن و وحشیانه و ضربه زدن با ترکه انار، شلنگ، شلاق و... نیست. مثلاً در مورد تنبیه زن به وسیله شوهر که در قرآن آمده و آخرین مرحله تأدیب است، منظور از «والضربوهن» (نساء: ۳۴)، زدن با چوب مسواک است. بهتر است در مورد تنبیه، موارد ذیل مدنظر قرار گیرد:

۱. تنبیه بدنی را به عنوان وسیله‌ای عمومی و اصل اولیه برخورد با کودکان بکار نگیرند.
۲. بر اعصاب و احساسات خود مسلط باشند در صورت لزوم از تنبیه استفاده کنند نه خالی کردن خشم خود بر کودک.
۳. به حداقل تنبیه اکتفا کنند و از آن بالاتر نروند.
۴. از هر وسیله‌ای برای تنبیه استفاده نکنند و بر صورت و مواضع آسیب‌پذیر کودک نزنند و از شدت عمل و تنبیهاات خشن جداً پرهیز کنند.

۶. دیدگاه‌ها در مورد تنبیه و تشویق

۶.۱. نظر موافقین تنبیه

جمعی از دانشمندان اخلاق و تعلیم و تربیت، استفاده از روش تنبیه را در تعلیم و تربیت کودکان و جوانان، اجمالاً مجاز و مفید می‌دانند و آن را به عنوان یک وسیله مؤثر و ضروری معرفی می‌نمایند.

خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است کودکان در آغاز زندگی، افعال زشت بسیار به جا می‌آورند و طبعاً شرور و حسود و کذوب و سروق و لجوج هستند و بسیاری از آن‌ها نافرمان و حق ناشناسند و برای تربیت و اصلاح آن‌ها چاره‌ای جز تنبیه و کتک و مجازات نیست.

پاولسون می‌گوید: بدون بالاترین درجه ترس، احترام مبتنی بر اندیشه درباره مجازات هیچ‌گونه تربیتی امکان‌پذیر نیست. طرفداران تنبیه نه تنها به اجرای آن صحه می‌گذارند، بلکه در توجیه آن می‌گویند تربیت عبارت است از شکستن و رام کردن میل بد کودک و پیروزی بر نفوذ هرچه بیشتر و قویتر امیال. (امینی، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

از ظاهر کلام این دانشمندان استفاده می‌شود که تنبیه را به عنوان یک عامل مؤثر در تربیت پذیرفته‌اند و چنان که تشویق را یک عامل سازنده تربیتی می‌دانند تنبیه را نیز یک عامل سازنده می‌دانند و هر دو را برای تربیت ضروری می‌شمارند و به اولیا مرییان توصیه می‌کنند که در تربیت هر دو را به منظور بدارند و بین تنبیه بدنی و غیربدنی فرقی نیست.

این دانشمندان در توجیه نظر خود می‌گویند: «کودکان طبعاً شرور و حسود و لجوج‌اند، آن‌ها نافرمان و قدرشناس هستند و برای تربیت آن‌ها چاره‌ای جز تنبیه نیست»، لیکن ما عقیده مذکور را با چنین اطلاق و شدتی مردود می‌دانیم، زیرا به خلاف نظر این‌ها، کودک در مقام ذات و طبیعت، شرور و بدجنس و نافرمان و متمایل به بدی نیست تا اینکه استحقاق تنبیه و سرکوب کردن داشته باشد. کودکان بالذات نه خوب‌اند نه بد، نه حق شناسند و نه حق ناشناس، بلکه

این صفات را بالعرض و به وسیله دیگران کسب می‌کنند. بنابراین، کودک آن چنان ضرور نیست که در اصلاح و تربیت او، تنبیه و مجازات ضرورت داشته باشد. به علاوه، افعال بدی که از کودک پدید می‌آید به طور حتم معلول علل و انگیزه‌های باطنی اوست که با برطرف کردن آن‌ها می‌توان جلوی عادات بد کودک را گرفت، به طوری که نیازی به تنبیه و مجازات نباشد. بنابراین نمی‌توان تنبیه را به عنوان وسیله منحصر به فرد و ضروری معرفی کرد، بلکه در تربیت می‌توان از وسایل دیگر مانند معاشرت با افراد خوب، بیان مفاسد کارهای بد، و پند و اندرز و تعریف و تمجید استفاده کرد. البته نمی‌توان تنبیه و مجازات را به طور کلی از برنامه‌های تربیتی حذف کرد بلکه گاهی لازم می‌شود، آن هم در صورتی که مربی از اعمال روشهای دیگر تربیتی نتیجه نگیرد و چاره‌ای جز تنبیه نباشد.

بنابراین، تنبیه را می‌توان به عنوان یک وسیله درجه دوم تربیتی معرفی نمود، نه هم‌ردیف تشویق؛ تنبیه یک وسیله اضطراری است که در شرایط خاص می‌توان از آن استفاده کرد.

۶.۲. نظر مخالفین تنبیه

جمعی دیگر از دانشمندان با هر گونه تنبیهی مخالف هستند و توصیه می‌کنند که از تنبیه کودک جداً خودداری شود. ژان ژاک روسو می‌نویسد: هیچ شاگرد خود را تنبیه نکنید، زیرا او نمی‌داند خطا کردن چه مفهومی دارد. هیچ‌گاه او را وادار نکنید بگوید: مرا ببخشید. او که در اعمال خود از ملاحظات اخلاقی کاملاً به دور است، نمی‌تواند کاری را که از نظر اخلاقی نادرست باشد انجام دهد. بنابراین نه استحقاق مجازات را دارد و نه استحقاق سرزنش. نطفه شخصیت او را آزاد گذارید تا خود را نشان دهد، در هیچ مورد او را محدود نکنید. در این صورت بهتر خواهید فهمید او واقعاً چطور است.

این دانشمندان می‌گویند:

در تعلیم و تربیت کودک نیازی به تنبیه و مجازات نیست. باید به او آزادی داد تا استعدادهای درونی خویش را پرورش دهد و برای ورود در اجتماع و پذیرش مسئولیت‌های سنگین آماده گردد. در برابر موفقیت‌هایش تشویق می‌شود و ثمره رفتار نیک خود را می‌بیند، ولی لازم نیست خطاهایش را مجازات کنیم. (همان: ۱۴۴)

باید تنبیه‌اش را به طبیعت واگذاریم، زیرا هر عملی در طبیعت، عکس‌العملی را به همراه دارد که مجازات طبیعی آن خواهد بود. مثلاً کودکی که با چاقو بازی می‌کند، جراحت و دردی که به وجود می‌آورد او را تنبیه خواهد کرد. وقتی به زمین خورد، پایش مجروح می‌شود، لذا بعد از آن در راه رفتن بیشتر دقت می‌کند.

بنابراین خود طبیعت عهده‌دار تربیت و تأدیب کودک می‌باشد و نیازی به تنبیه‌های دیگر نیست. اصولاً تنبیه‌های بدنی و غیر بدنی، ارزش تربیتی ندارند، چون از قوانین طبیعت نشئت نگرفته‌اند. به همین جهت، ضرر آن‌ها بیش از نفعشان خواهد بود. از نظر این دیدگاه، تربیت‌هایی که آزادی کودک را بگیرد و با جبر و زور او را به کارهایی وادار کند مفاسد و مصائب فراوانی را به همراه دارد.

ژان شاتو در توضیح روش خانم مونته سوری می‌نویسد:

تمام مصائب آدمیان، نابرابریها، بی‌عدالتی‌ها، تجاوزات، بی‌نظمی‌ها، کینه‌توزی‌ها، جنگ‌ها در واقع مربوط به جبر و زور است که درباره کودک اعمال می‌شود. سرکشی‌های پنهان یا آشکاری که از راه تعلیم و تربیت خالی از بصیرت در او برانگیخته‌اند، گواه نادانی یا سوء استفاده از قدرتی است که بزرگسالان بدان خو گرفته‌اند و به سادگی به خود حق می‌دهند که نسل جدیدی را به پیروی از خود وادار نمایند.

راسل می‌نویسد:

تنبيه بدنى به هيچ وجه صحيح نيست، ولى صورت خفيف آن كم‌زيان است، ليكن هيچ‌گونه سودى هم ندارد و من اين طور اقناع شده‌ام كه صورت سخت و شديد آن موجب پيدايش قساوت و وحشيگري مى‌گردد.

يك نتيجه سنگين ديگر تنبيه بدنى لجبازى است. لجاجت شكل ويژه‌اى از دفاع است. شكل دفاعى از اعتراض است. چون كودك ضعيف و بى‌دفاع است و نمى‌تواند اراده خود را با اراده بزرگترها مقابله كند، لذا گوشه‌گيرى اختيار مى‌كند، كند ذهن مى‌شود، نسبت به تأثيرات محيط چون كر و لال مى‌شود و حالت مقاومت خاموش و درونى را مى‌گيرد.

اين دانشمندان در توضيح عقيده خود مى‌گويند:

كودكان از همان ماه اول زندگى ميل به آشنائى با محيط دارند، مى‌خواهند اشيا را در دست بگيرند و به كار ببندد، مزاحم اطرافيان مى‌شود و آن‌ها را عصبانى مى‌كند. بزرگترها بايد به خاطر داشته باشند كه هر چند كودك كوچولو اغلب لجباز و شيطان به نظر مى‌رسد ولى رفتارش از ميل بد او سرچشمه نمى‌گيرد، بلكه از اهميت و نياز او حكايت مى‌كند، از اين رو نه تنها نبايد اين نياز را سركوب كرد، بلكه بايد آن را محافظت و تقويت كرد، زيرا اين همان نيازى است كه بدون ارضائى آن، مغز كودك، عقل كودك، و تمام روح كودك نمى‌تواند به طور طبيعى رشد كند، اما چنانچه نبايد جلوى فعاليت كودك را گرفت، اجازه هم نبايد داد كار غير مجازى را انجام دهد. بلكه فعاليت او را به سوى كار مجاز و مفيد جلب نمود.

از نكات مهمى كه مرييان بايد به آن توجه داشته باشند، رعايت مراحل مختلف رشد هنگام تشويق و ترغيب است. پاداش دادن كه براى اصلاح، تأكيد يا تغيير رفتار است حدودى دارد؛ اگر از آن حد تجاوز كرد كم‌اثر يا بى‌اثر مى‌شود. تعيين حدود و نوع تشويق بستگى به گروه سنى، نوع اشتغال، جنسيت و بسيارى عوامل ديگر دارد. چه، در هر مرحله از رشد، آدمى داراى علايق و انگيزه‌هاى مختلفى است كه بر اساس آن، رغبت و تمايل به انجام عملى پيدا

می‌کند و هنگام تشویق و ترغیب وی باید در نظر گرفت که اگر با کودک سروکار داریم چه چیز مایه رغبت او را فراهم می‌آورد و یا نوجوانان را چه ترغیب‌هایی می‌تواند محرک باشد.

۳.۶. توجیهات مخالفین و نقاط ضعف آن‌ها

مخالفین در توجیه نظر خود این چنین گفته‌اند: کودک در آغاز اصلاً مفهوم خطا و نادرستی را نمی‌فهمد و قصد خلاف ندارد تا استحقاق تنبیه و مجازات را داشته باشد.

جواب: اولاً تنبیه در صورتی تجویز می‌شود که قبلاً کودک کاملاً توجیه شده باشد و ناروا بودن فعلش را بفهمد و از طریق دیگر نیز امکان‌پذیر نباشد و ثانیاً بالاخره کودک باید به تدریج افعال خوب را از بد تشخیص بدهد و بداند که بعضی کارها نزد پدر و مادر و سایر مردم ناپسند است و چون می‌خواهد در اجتماع زندگی کند باید خواست آن‌ها را نیز رعایت کند و خود تنبیه برای آگاه کردن است نه برای مجازات.

تنبیه برای این است که کودک به خطای خود پی ببرد نه انتقام‌جویی و مجازات. ژان شاتو در علت مخالفت خود با تنبیه می‌گوید:

همه مصائب آدمیان و جنگ‌هایی که دیده می‌شود، معلول تنبیهات و زورگویی‌هایی است که بزرگترها نسبت به کودکان و نسل جدید به عمل می‌آورند، بنابراین تنبیه باید کلاً حذف شود تا مصائب بشر بر طرف گردد.

در جواب گفته می‌شود اولاً دلیل قاطعی برای ادعایش ندارد و زیان‌مند بودن مطلق تنبیه به اثبات نمی‌رسد، زیرا ممکن است مصائب موجود، معلول افراط در تنبیهات و انجام تنبیهات غیرمجاز باشد، نه اصل تنبیه. همچنین راسل علت مخالفت خود را قساوت و وحشیگری در کودکان دانست، زیرا کودکی که رفتار وحشیانه را در مربی خود مشاهده می‌کند از او الگو می‌گیرد. بنابراین تنبیه بدآموزی دارد و باید از آن اجتناب کرد. در جواب می‌گوییم ما نیز در مورد

تنبيه‌های شديد بدنی با راسل هم عقیده‌ایم و آن را مضر و موجب پرورش وحشی‌گری می‌دانیم.

کودک خطاکار غالباً تنبيه‌های خفیف را می‌پذیرد و ناعادلانه نمی‌داند و در باطن ذات خود را مستحق تنبيه می‌داند، لیکن تنبيه‌های شديد را ظالمانه می‌داند و آن را وسیله‌ای برای زورگویی و انتقام جویی و قدرت‌نمایی بزرگترها محسوب می‌کند؛ در اینجا که نسبت به تنبيه‌کننده عقده پیدا می‌کند و او را فردی زورگو و ستمگر می‌شناسد و عقیده پیدا می‌کند که انسان‌ها از طریق زور به اهداف خود می‌رسند، خوی زورگویی و وحشی‌گری را فرا می‌گیرد و سعی می‌کند در نیل به اهدافش از همین روش استفاده کند. خلاصه اینکه ما هم در مورد تنبيه‌های شديد بدنی با راسل هم عقیده‌ایم و آن را زیان‌بار می‌دانیم، لیکن درباره تنبيه‌های خفیف در موارد ضروری و با رعایت شرایط آن را تجویز می‌کنیم. در توجیه ممنوعیت تنبيه گفتند: تربیت مبتنی بر ترس از مجازات، کودک را به فرمانبرداری و اطاعت بی‌چون و چرا عادت می‌دهد و در نتیجه در برابر زورگویان تسلیم می‌گردد.

جواب: درست است که کودک نباید به اطاعت برده‌وار بدون چون و چرا پرورش یابد، لیکن هر تنبیهی چنین نتیجه‌ای نمی‌دهد. در صورتی که تنبیه در جای خود و با رعایت شرایط انجام بگیرد چنین اثری را در بر ندارد، زیرا اگر جلوی خطا کارهای مکرر او را نگیرند طغیان خواهند کرد و باید توجه داشت که در این جهان با آزادی مطلق نمی‌توان زندگی کرد، فقط آزادی در محدوده عدم ضرر نسبت به خود و دیگران امکان‌پذیر می‌باشد.

در برابر کودکی که مرتکب خطا می‌شود به دو صورت می‌توان واکنش نشان داد؛ یکی اینکه کودک را تنبيه کنیم و دیگر اینکه موقعیت را لحظه‌ای درس‌آموز در نظر بگیریم؛ فرصتی که می‌توان ضمن آن همراه با کودک چیزی آموخت یا مشکلی را حل کرد. در چنین مواقعی واکنش درست این نیست که بگوییم چون

بدرفتاری کردی باید تنبیه شوی، بلکه این است که بگوییم اینجا اشتباهی رخ داده، حالا چه کار می‌توانیم درباره آن بکنیم؟ (امینی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

تجربه و پژوهش نشان می‌دهد که تنبیه باعث تشدید رفتار مشکل‌ساز می‌شود، مشکلات زیر بنایی را حل نمی‌کند و ارزش‌های منفی را شکل می‌دهد. جوئی سرشار از احترام و عاری از جبر و فشار، تعهد درونی برای همکاری با کودکان در جهت پیشرفت رفتارهای درست و تمایل به یافتن ریشه مشکلات و کمک به کودک برای حل آن‌ها نه تنها روش بهتر و سازنده‌تری است، بلکه احتمال ایجاد نتایج ماندگار آن نیز بیشتر است. (امینی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

۷. نظر اسلام در مورد تنبیه

۷.۱. تقدم تشویق بر تنبیه

باید دانست هر چند تنبیه و تهدید به عنوان عامل بازدارنده ممکن است کودک را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد، ولی معمولاً انگیزه‌های درونی او را تغییر نمی‌دهد و به اصلاح درون و تغییر در رفتار نمی‌انجامد. برای نمونه، کودکی که از ترس تنبیه پدر و مادر، دست به کاری نمی‌زند، ممکن است آن کار را در نهان انجام دهد. افزون بر آن ممکن است کودک به دلیل ترس از تنبیه، دست به کار خلاف نزند، ولی به انجام رفتار مطلوب نیز تحریک نشود. شاید کودک از راه مجازات یاد بگیرد که پرخاشگری خود را کنترل کند، ولی دوستانه رفتار کردن را با مجازات یاد نمی‌گیرد. به همین دلیل، ریشه‌های رفتار نامطلوب در او باقی می‌ماند و راه درست رفتار کردن را نمی‌آموزد.

در مقابل، نقش تشویق چنین نیست. تشویق، رغبت‌های درونی را بر می‌انگیزد و با تقویت روحیه کودک، رفتار مطلوب در او می‌آفریند. از این رو، تشویق بیشتر از تنبیه در اصلاح درون مؤثر می‌افتد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره زیان‌های تنبیه می‌فرماید: «أَنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ أَقْبَالَاً وَ إِدْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ أَقْبَالَهَا، فَإِنَّ الْقُلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي؛ همانا دل‌ها، خواسته‌هایی دارند. دل‌ها

را از ناحیه میل و رغبت آن‌ها به دست آورید. اگر قلب زیر اکراه و اجبار قرار گیرد، کور می‌شود». (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۴)

بنابراین تا آنجا که ممکن است باید از روش تشویق و تکریم شخصیت بهره گیریم نه تنبیه. بسیاری از آیات قرآن کریم نیز اشاره دارد که خداوند همواره عامل تشویق و پاداش را به کار می‌برد و تنها در صورت سرپیچی بندگان از فرمان الهی، از تهدید و تنبیه استفاده می‌کند. خداوند آنجا که وظیفه پیامبران الهی را بیان می‌کند، بشیر و مبشر بودن را بر انذار و منذر بودن، مقدم می‌آورد:

«فقد جائکم بشیرٌ و نذیرٌ». (مائده: ۱۹)

«و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً». (فرقان: ۵۶)

«انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً». (فتح: ۸)

و یا در روایتی از پیامبر ﷺ چنین آمده است: «أُکْرِمُوا أَوْلَادَکُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ یَغْفِرَ لَکُمْ»؛ شخصیت فرزندان خود را بازشناسید و آن‌ها را گرمی بدارید دوستشان داشته باشید و آن‌ها را به نیکوترین وجهی تربیت کنید و آداب زندگی خوب را به ایشان بیاموزید. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱: ۹۵)

کودکان امانت‌هایی هستند از جانب آفریدگار متعال که اول‌بار به دست والدین سپرده شده‌اند. بر پدر و مادر است که نوزادان پاک خود را به هر خوی ناپسند نیالوده و در پرورش جسمی و قوای معنوی آن‌ها تلاش بی‌امانی داشته باشند. کودک با تربیت صحیح و رفتارهای نیک اولیاء و مربیان می‌تواند انسانی با فضیلت شود و یا بر عکس فردی نامطمئن و فاسد بار آید. خوشبختی و آینده هر فردی به کیفیت پرورش او در کودکی بستگی دارد. با محبت و حسن رفتار می‌توان افرادی مهربان و خیر اندیش و درستکار، شجاع، شریف و فعال را به جامعه آینده بشریت تحویل داد. دین اسلام سفارش می‌کند تا بزرگترها در برابر کوچکترها بیشتر احساس مسئولیت کنند و حقوق حقه آن‌ها را رعایت کنند.

اسلام تنبیه بدنی را حتی برای حیوانات نمی‌پسندد و ترحم بر آن‌ها را از وظایف و شرایط هرکس می‌داند. پس چه بجاست که اولیا و مربیان در مورد خطاهای جزئی کودکان خشم نورزند و به آنان غضب نکنند و بگذارند با قدری مسامحه شخصیت واقعی خود را پیدا کنند. معلم قبل از آنکه سختگیری کند باید در کارش عالم باشد. همچنانکه حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: در تعلیم و تربیت مدارا کنید و سختگیری ننمایید، زیرا معلم دانشمند، بهتر از معلمی است که سختگیر باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۱۷۵)

امروزه گرچه بین روان‌شناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت، عنصر اصلی در این باره محبت و تشویق است ولی تأثیر بجا نیز مورد توجه است؛ در حقیقت بیشترین حساسیتی که در نظر آن‌ها نسبت به این مسئله وجود دارد، در استفاده بی‌رویه و نابجا از آن در تربیت است که نتیجه منفی آن قابل انکار نیست. اسلام نیز اساس را در این خصوص، بر محبت و تکریم قرار داده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که در منطق اسلام، مالک حقیقی همه اشیا و موجودات از جمله انسان، تنها خداوند است و هیچ کس حق تصرف بر دیگری و حتی بر خود را جز با اذن و رضایت الهی ندارد و به همین دلیل نیز خودکشی و ضرر زدن به خود، معصیت است و براین اساس حق تنبیه هم از آن خداوند است و اصل در این زمینه، جایز نبودن آن در مورد خود و دیگران است مگر جایی که در شرع بیان شده باشد.

۲.۷. تأدیب کودک با قهر

قهر در روحیه کودک تأثیر بسزایی دارد و کودک احساس می‌کند با قهر کردن پدر و مادر از او، گویی تمام درها برویش بسته می‌شود و هیچ راهی جز دست کشیدن از کارهای خلاف خود ندارد، پس می‌کوشد از کارهای زشت خود دست بردارد و از پدر و مادر و مربی پوزش بخواهد، اما نباید قهر خیلی طول بکشد و گرنه بازتاب‌های منفی دیگری در بر خواهد داشت. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود که از دست فرزندش به ستوه آمده بود و شکایت می‌کرد فرمود: «لا



تضربه و اهجره و لا تطل؛ او را کتک زن، بلکه با او قهرکن اما خیلی طول نکشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱: ۹۹)

۳.۷. تنبیه بدنی کودکان

در پرتو کلام نورانی معصومین علیهم السلام نخست به موارد منع و جواز تنبیه و سپس به بهترین راه حل‌ها در این زمینه اشاره می‌کنیم و در آخر به سیره معصومین در این زمینه نظر می‌افکنیم.

۳.۷.۱. موارد منع تنبیه بدنی کودکان

تنبیه به جز در موارد خاص که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد، غالباً تأثیر منفی دارد و اگر گفته می‌شود که در موارد زیر باید کنار گذاشته شود از باب تأکید بر ترک آن است نه تأیید آن در موارد دیگر.

۱. یکی از مواردی که در روایات نام برده شده و نباید کودکان را کتک زد آنجاست که نام‌های پاک و مقدسی بر آن‌ها نهاده شده باشد. اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوان داشتند که مبادا کودکان همانم پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را مورد تنبیه و آزار بدنی قرار دهند.

۲. قبل از ۱۰ سالگی برای نماز نزنید. قبل از ۱۰ سالگی زدن کودک به خاطر وادار کردن به نماز جایز نیست.

۳.۷.۲. موارد جواز

۱. برای جلوگیری از انحراف؛ از امام صادق علیه السلام درباره کودکی که به مرحله جوانی رسد و مسیحیت را برمی‌گزیند، درحالی که یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند، فرمود: جوان به حال خود رها نمی‌شود، بلکه برای قبول اسلام او را تنبیه بدنی می‌کنند.

۲. برای تربیت؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از توصیه‌های خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، می‌گویند برای تأدیب و تربیت بیش از سه ضربه به کودک زن. در این روایت فقط در موارد خاصی که سرنوشت‌ساز است و نه

برای هر عملی که از فرزندان سر می‌زند و احياناً مورد رضای والدین نیست اجازه داده شده که والدین از شیوه تنبیه استفاده کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «نظر ابی الی رجل و معه ابنه یمشی والابن متکئ علی ذراع الاب. قال فما کلمه ابی مقاتله حتی فارق الدنیا». (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۳۴۳)

پدرم (زین العابدین علیه السلام) پدر و پسری را در رهگذر دید که با هم راه می‌رفتند ولی پسر بی‌ادب و از خودراضی هنگام راه رفتن به بازوی پدر تکیه کرده بود. پدرم از این کار ناپسند پسر آن چنان خشمگین شد که تا پایان زندگی با آن پسر سخن نگفت.

۳.۲.۷. محدودیت تنبیه بدنی

تنبیه مجاز شرایط خاصی دارد که با در نظر گرفتن آن‌ها می‌بینیم این اصل، یک اصل حکیمانه است نه شیوه خشونت‌آمیزی برای جبران ناتوانی‌های والدین در تربیت کودکان. تنبیه بدنی قبل از ده سالگی مجاز نیست، از نظر مقدار هم محدود است، اگر بیش از آن باشد یا منجر به سرخی و کبودی یا نقص عضو گردد کیفر دارد.

هرگاه تأدیب و تنبیه فرزند جز با زدن میسر نباشد، اگرچه با رعایت شرایط ضروری آن بی‌اشکال به نظر می‌رسد، اما پدر باید به این نکته متوجه باشد که اگر در اثر زدن، بدن فرزند سرخ یا کبود و زخمی شود و یا فوت کند، اگرچه پدر قصاص نمی‌شود اما یقیناً باید دیه بپردازد، اگر چه زدن به قصدی جز تأدیب هم نبوده است.

نتیجه‌گیری

در خصوص تنبیه و تشویق نظرات متفاوتی بیان شده است. دیدگاه‌های سنتی موافق تنبیه بوده‌اند؛ صاحب‌نظرانی هم با مطرح کردن نظریه مجازات طبیعی (روسو) مخالف خود را با تنبیه ابراز داشته‌اند.

اسلام و نظریه‌پردازان مسلمان تنبیه را به عنوان یک عامل تربیتی پذیرفته و با شرایطی اجرای آن را لازم می‌دانند که بیشتر به جنبه آگاهی دادن آن که امری درونی و در اختیار فرد است توجه شده است.

بعضی دیگر نیز مخالفت خود را با تشویق و تنبیه ابراز داشته‌اند و می‌گویند تنبیه کردن کودک حماقتی بیش نیست و در کل استفاده از این روش را رد می‌کنند، علاوه بر آن تشویق را نیز روی دیگر سکه می‌دانند و معتقدند که پاداش دادن نیز مشکل را حل نمی‌کند، بلکه تنها مسکنی برای درد است و تأثیر دائمی ندارد. با توجه به رویکردهای نظری که مورد اشاره قرار گرفت و یافته‌های پژوهشی که به آن‌ها استناد شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مقاله حاضر تربیت فرزند با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون تشویق و تنبیه کارآمدتر بوده و نیز مؤثرتر می‌باشد. بنابراین می‌توان دریافت که دو رکن «تشویق» و «تنبیه» در چگونگی تربیت فرزند مؤثر بوده و بالاخص در امر تربیت دینی فرزندان جزء امور لازم می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
 - امینی، ابراهیم (۱۳۸۶)، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 - باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
 - بنی‌هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹)، تربیت آرمانی؛ گذری بر اهداف، راهبردها و شیوه‌های تربیتی با الهام از سیره استاد علامه کرباسچیان و استاد روزبه، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.

- داودی، محمد (۱۳۹۱)، سیره تربیتی پیامبر ۹ و اهل بیت: ج ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی، داوود (۱۳۸۱)، جایگاه تشویق و تنبیه در اسلام، قم: صدا سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۸۵)، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- سادات، محمدعلی (۱۳۸۲)، اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- سووکولی (۱۳۸۸)، تشویق کودکان به رفتار صحیح، زهرا اهوازیان، اهواز: رسش.
- شرفی، محمد رضا (۱۳۷۹)، تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی: ج ۱، تهران: پنجره.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- عطاران، محمد (۱۳۷۵)، آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، چاپ چهارم، انتشارات مدرسه.
- قاسمی، محمد علی (۱۳۹۳)، دوران طلایی تربیت: تربیت فرزند از تولد تا هفت سالگی، ج ۵، قم: نور الزهرا ۳.
- قائمی مقدم، محمد رضا (۱۳۹۱)، روش‌های تربیتی در قرآن؛ تذکر و یاد آوری، موعظه و نصیحت، عبرت دهی، امر و نهی، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۹۰)، روش‌های آسیب‌زا از منظر تربیت اسلامی، ج ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کرری، الیزابت (۱۳۹۱)، تربیت کودک بدون کتک یا لوس کردن: نگرشی عملی به امر تربیت کودکان نوپا و پیش دبستانی، ترجمه نسرين پارسا، ج ۶، تهران: رشد.



- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی (ط - دار الحديث) ۱۵جلدی، ج ۱، قم: دار الحديث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۲)، روانشناسی تربیتی، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی / دانشگاه تربیت معلم.